

مسجد و جوانان

حسن بنیانیان

اشاره:

نوشتاری که در پی می آید، گزیده دو سخنرانی مهندس بنیانیان، معاون وقت فرهنگی، آموزشی و پرورشی سازمان برنامه و بودجه است. این سخنرانیها به دعوت مرکز رسیدگی به امور مساجد و برای جمعی از امامان جماعت موفق تهران ایراد شده است. سعی ما بر این بوده که این مطالب از صورت گفتاری به نوشتاری نزدیک شود، ولی باتمام تلاشی که به عمل آمده است، چه بسا هنوز هم صیغه گفتاری آن چیره باشد. به هر روی این مقاله حاوی مطالب ارزشمند علمی و کاربردی برای جذب جوانان به مسجد و تأمین هزینه های جاری فرهنگی است، که به محضر خوانندگان گرامی - بویژه ائمه جماعات - تقدیم می شود.

ویژگیهای نسل جوان

معمولاً ۱۲ سالگی را شروع دوران نوجوانی می دانند تا ۱۵ سالگی، و از این زمان تا ۲۹ سالگی را دوران جوانی می گویند. البته این تقسیم در کشورهای مختلف متفاوت است. چند ویژگی است که در تحولات فکری نسل جوان خیلی تعیین کننده است: نخست اینکه اطلاعات، علم و دانشی که انسانها در این سن دریافت می دارند، بسیار تفاوت دارد با اطلاعاتی که فردی در سن مثلاً ۵۰ سالگی می گیرد. این مقوله ها نقش رفتار سازی متفاوتی دارد؛ در این محدوده سنی جوان، اطلاعات و علم و دانش بسیار سریع به رفتار تبدیل می گردد.

ویژگی دوم اینکه آدمی که در سن ۱۶ سالگی رفتاری در زندگی او ظاهر می شود، تا می آید از مدار زندگی انسانها - که مثلاً ۷۰ سالگی است - خارج شود، زمان زیادی در اختیار دارد. وقتی که یک جوان ۱۶ ساله معتاد می شود این شخص ۴۰ تا ۵۰ سال خانواده و اطرافیان و جامعه اش را زجر می دهد. اما وقتی شخصی در سن ۵۵ سالگی معتاد به تریاک می شود، این شخص ۱۵ سال

دیگر شرش کنده می شود و جامعه از دست او راحت می گردد. بنابراین خیلی مهم است که رفتارهایی که در این حوزه سنی شکل می گیرد، مورد نگرانی جامعه و خانواده قرار گیرد. ویژگی سوم این است که انسانها در این حوزه سنی، رفتارهایشان تحولات کلی جامعه را می سازد و جوانان پیشقراول تحولات جامعه هستند. جوانان چون وابستگی زیادی ندارند، وقتی که اعتقاد و باور پیدا می کنند به اینکه باید با چیزی مبارزه کنند، بیشتر تحرک اجتماعی و نیز فراغت دارند تا به هدفشان برسند.

ویژگی چهارم اینکه در این حوزه سنی احساسات زودتر از تعقل حرکت می کند و رفتار سازی می کند؛ این هم یک مسئله پیچیده ای است. بخصوص اینکه ابزارهای دشمن ما بیشتر از طریق تحریک احساسات و عواطف و به قلیان درآوردن نیازهای جسمی عمل می کند. اما ابزارهای ما بیشتر تعقلی است، مانند به فکر و اداشتن برای آینده. البته این مسئله از امتیازات بزرگ مکتب اسلام است و به خاطر اصالت حرفهای ماست که با اصل وجود انسان سرو کار دارد. اینجاست که کار ما در دستیابی به فکر و پیش و رفتار مطلوب خودمان در جوان، به مراتب از دشمن سخت تر است؛ یعنی در این جریان رقابت ابزارهای ما دیرتر اثر می گذارد. منتها اگر اثر گذاشت این اثر مداومت دارد. ابزارهای دشمن زودتر اثر می گذارد و هیجان ایجاد می کند، ولی استقامت پشت آن نیست. بنابراین هم ما که می خواهیم جامعه را بسازیم نیازمند شناخت این ویژگیها هستیم و هم دشمن برای مبارزه با نظام اسلامی چنین نیازی دارد.

تلاشهای دشمن برای جذب نسل جوان

یک انسان زمانی می تواند متعادل رشد کند و دنیا و آخرت را خوب سازماندهی کند که نیازهای مادی اش - که هر روز توسعه پیدا می کند - در یک تعادلی با نیازهای معنوی شکل بگیرد. یعنی

هم نیاز معنوی در وجود انسان خلق شود و هم پاسخش را دریابد. اگر در یک جامعه ای بخواهد انسان متعالی خلق شود، باید یک چنین فضایی در جامعه وجود داشته باشد که نیاز به پرستش خدا در انسانها خلق شود و یک محیطی باشد که بتواند این نیازهای پرستش معبود را ارضا نماید و از ارضای این نیازش لذت ببرد و این نیاز عمیقتر گردد.

همین اتفاق در نیازهای مادی می افتد؛ یعنی انسان وقتی وارد پاسخگویی به نیازهای مادی شد هر روز از لذت پاسخگویی به نیاز قبلی، یک نیاز جدید در او به وجود می آید.

تسلط اقتصادی غرب، این تعادلها را برهم می زند؛ یعنی می آید همه سازماندهیهای جامعه را حول تأمین نیازهای مادی قرار می دهد و قدرت اقتصادی غرب از رهگذر این معادله و این شکل است که مسائل ما را تحت تأثیر قرار می دهد و در این مسیر ابزاری که در اختیار سلطه اقتصادی غرب می باشد، تولید تکنولوژی است.

تکنولوژی یعنی علم را در قالب ابزار سازماندهی کردن و در خدمت پاسخگویی بهتر به نیازها قرار دادن. حال اگر این تکنولوژی در خدمت تمدن اسلامی بود، هم در جهت پاسخگویی به نیازهای مادی سازماندهی می شد و هم برای پاسخگویی به نیازهای معنوی و اخلاقی؛ یعنی شما مسجدی داشتید که به طور طبیعی حول همه اینها سازماندهی می شد. مسجدی داشتید که به لحاظ شرایط و لوازمش به کمک تکنولوژی، محل خوبی برای پاسخگویی به ارضای نیازهای متنوع انسانی - بویژه نسل جوان - بود. محدود شدن ورود تکنولوژی در حوزه تأمین نیازهای مادی، موجب ایجاد یک جاذبه مضاعف شده است و لذا نسل جوان در این دوران احساسات، وقتی نگاه به جامعه آنها می کند درونش یک شک و تردید نسبت به مکتب خودش به وجود می آید که نکند حرفهایی که اینها می زنند ما را به بازی گرفته اند و ما را از قافله تمدن دور کرده اند. و از آنجا که احساسات جوان بر تعقلش مقدم است، تأثیر مظاهر تکنولوژی بر یک جوان، بسیار بیشتر از دیگران است. لذا وقتی به تاریخ می نگریم، روحانیت اغلب با تکنولوژی جدید مخالفت می کرد، تا اینکه همه جا فراگیر می شد و بتدریج تسلیم می شد. مانند قضیه ورود بلندگو به مسجد، رادیو، تلویزیون، ویدئو و ... البته نمی توان گفت که این مخالفتها اساساً کار بدی بوده است. اتفاقاً نشان می دهد که روحانیت نسبت به مسئله بیدار است. منتها اشکال آن است که روحانیت می فهمد که یک

مسئله ای پشت این تکنولوژی قرار دارد، ولی نمی تواند آن مسئله را با سرعت تغییر داده، از آن تکنولوژی جهت رفع نیازهای جوان در حوزه مذهب استفاده کند. این است که شما می بینید همچنان در کشور ما شک و تردید روی سینما هست، اما جریانات غیر مذهبی دستشان باز است و با سرعت از سینما، ماهواره، ویدئو و تئاتر استفاده می کنند تا اندیشه های خود را در این قالبها به نسل جوان منتقل کنند و جاذبه ایجاد کنند. جریانات مذهبی چون به حق به این پدیده شک و تردید دارند، لذا می خواهند یک مدتی بگذرد تا پدیده را بشناسند. اما در همین مدت دشمن، از این ابزار استفاده می کند.

بنابراین تکنولوژی می توانست در عرصه پاسخگویی به تمام نیازهای متعالی انسان قرار گیرد، اما امروز ابزاری است در دست دشمنان برای جذب نسل جوان ما.

دومین تلاش چشمگیر دشمن، حرکتهای علمی وسیعی است که برای شناخت جامعه و بویژه نسل جوان ما آغاز کرده اند. پشت فعالیتهای دشمن یک جریان علمی سریعی شکل گرفت و در بیش از ۳۰۰ دانشگاه آمریکا کرسی اسلام شناسی و شیعه شناسی راه انداختند. بسیاری از اینها رابطه ای با سازمانهای جاسوسی ندارند، ولی نتیجه تحقیقات آنها در اختیار سازمانهای جاسوسی قرار می گیرد. یعنی اینها نرفته اند در سازمان سیا کرسی اسلام و ایران شناسی راه بیاندازند، منتها در کشورهای غربی هر کاری در دانشگاهها انجام می گیرد، در یک موقعیت زمانی متناسب با موضوع، در تصمیم گیری مدیران اجرایی آنها نقش ایفا می کند. البته بعضی از دانشگاههای خویشان که نخبگان را در اختیار دارند، با سازمان سیا قرارداد می بندند که مثلاً شما پیش بینی می کنید که در حوزه علمیه قم، این نسلی که از بین این طلاب قرار است در آینده به سطح مرجعیت برسند، چه کسانی هستند و با چه دیدگاهی و چه روحیاتی و ... در حال رشد هستند؟ پس آنها پشت رفتارهایشان مطالعات وسیع و گسترده علمی قرار دارد.

از سوی دیگر دانش و علمی که از غرب می آید، در بسیاری جهات تهاجمی است به باورهای ما. توضیح اینکه علم یعنی کشف قوانین طبیعت و قوانین اجتماعی. وقتی نگاه یک غربی به دنیا یک نگاه مادی و دنیایی است، دقیقاً یک روابط علت و معلولی که پاسخ بهتری به نیازهای مادی را بدهد کشف می کند. برخلاف یک دانشمند اسلامی که ضمن اینکه قوانین طبیعی را در طبیعت و جسم انسان کشف می کند، قوانینی را که روح انسان را متأثر می کند و قوانینی را که جامعه انسانی را متأثر می کند نیز، مطالعه می نماید. لذا اگر غرب در حوزه جامعه شناسی یا روانشناسی مطالعه می کند می خواهد مشکلات و معضلات همان نگاه مادی به دنیا را برطرف کند، تا مبادا به آن روش مادیگرایانه خلی وارد شود. بنابراین علم جامعه شناسی و روانشناسی و علوم انسانی مختلفی که در غرب وجود دارد، علمی است که دنبال کاروان تمدن مادی است، نه اینکه جامعه شناسی و روانشناسی غرب دنبال این اقدام است که راه حلی پیدا کند تا خودش پیشاپیش علوم مادی حرکت کند و بشریت را نجات دهد. اما حتی بعضی از حوزه های علمیه خودمان هم به این نکته توجهی ندارند و بیش از اندازه روی جامعه شناسی و روانشناسی غرب تأکید دارند. غافل از اینکه آن



مسجدالشهداء، تهران

می بیند ما از کنار این نیاز جدی جوانان راحت رد می شویم و آنها را در حصار نگه داشته ایم و برای ارضای شرعی و منطقی و علمی آن سازو کار مناسب نداریم. اما چون او مطالعه دارد، می فهمد که از همین نقطه می تواند یک جریان انفجاری را سازماندهی کند و در نقطه ای، از آن بهره برداری نماید.

ابزار دیگری که دشمن در اختیار دارد، امکان جذب نخبگان علمی است. برای یک نخبه ای که در کشورهای جهان سوم زندگی می کند، امکان پاسخگویی به روح علمی و تحقیقاتی او اندک است. اما وقتی در فضای کشورهای غربی قرار می گیرد، باسوادترین اساتید، ابرکامیوترها برای اطلاعات، کتابخانه های بسیار معظم و ابزارهای تحقیقاتی بسیار بدیع در اختیار او است. بنابراین با جوانی که در کشور ما در المپیاد دنیا رتبه می آورد، مکاتبه می کنند که اگر شما به اینجا بیایی هم زندگی تو را تأمین می کنیم و هم محیط آزمایشگاهی خود را در اختیارت قرار می دهیم.

استفاده از ظرفیتهای ناشناخته اسلام

سؤال این است که در مقابل شرایطی که با آن روبرو هستیم و با توجه به ابزارهایی که دشمن در اختیار دارد، ما چه داریم؟ ابتدا باید این نکته را بدانیم که همه این چیزهایی که در غرب وجود دارد، پشتبانه آن شیطان است، و با یک استدلال قرآنی می توان گفت که اینها همه پوشالی است و نباید بترسیم. منتها یک شرط دارد و آن این است که - چنانکه خود قرآن می فرماید - به خداوند وصل باشیم؛ آن وقت نباید از دشمن شیطانی ترسید. آنچه مسلم است، مکتبمان دارای ظرفیت بزرگی است. به تجربه اخیر خودمان که پیوند امام و مکتب و مردم بود برگردیم. کاری که امام کرد این بود که اسلام را بین جوانان برد، و این شد قدرت ما. حال اگر ما آمدیم و یک نیروی مسلح معتقد به نظام تجهیز کردیم و قدرت اقتصادی خود را سازمان دادیم و... همه اینها خوب و لازمه زندگی دنیایی است، ولی برای ما قدرت نمی شود؛ بلکه قدرت ما این ارتباطات است؛ ارتباط میان اسلام و مردم، ارتباط مردم با رهبری.

یکی از ظرفیتهایی که در اختیار ماست، ریشه تاریخی تدین در ایران می باشد. ما باید مواظب باشیم که این ریشه ها قطع نشود و پیوند نسل جوان با گذشته خودش برقرار باشد. به هر حال مکتب ما در یک مقطعی از تاریخ اسلام وقتی به صحنه اجتماع آمد، تمدن ساخت و هنوز ما ایرانیها - حتی میانسالان و بزرگسالان - شناختی از اینکه اسلام در گذشته چه قدرتی برای ما فراهم کرده است، به دست نیاورده ایم. اما در جامعه ما فطرتها هنوز بسیار پاک است و این فطرتها را - بخصوص در حوزه جوانی - خوب می شود صاحب مکتب کرد. لذا در مدیریت مسجد برخی ابزارهای سنتی همچون ابزار خطابه و سخنرانی هنوز تأثیرگذار است. منتها آن خطابه ای که به درد عامه مردم می خورد، ممکن است ده درصد جوانها را تحت تأثیر قرار دهد. ما باید هنر خطابه به جوان و نوجوان را یاد بگیریم؛ این، هم مطالعه لازم دارد و هم باید از آدمهای موفق در قبال نسل جوان استفاده نمود.

یکی از عوامل مؤثر در برقراری ارتباط، مسئله حسن خلق

چیزی که آنها دنبال هستند، حل بحرانهایی است که خود ساخته اند. سپس این علم با همین سازماندهی غربی، از طریق نخبگان جهان سوم که دست آموز غرب می باشند، جوانهای ما را تحت تأثیر قرار می دهد و در حوزه های علوم انسانی وارد کشور ما می شود. لذا ما چاره ای جز این نداریم که ترتیبی اتخاذ کنیم تا علم جامعه شناسی و روانشناسی متأثر از مکتب ناب خودمان را بازسازی کنیم و آنها را تحت تأثیر قرار دهیم. پس یکی دیگر از چیزهایی که ما و نسل جوانمان را تحت تأثیر قرار می دهد، خود علم غرب است.

ابزار دیگری که دشمنان ما از آن سود می جویند، مسئله الگو سازی است. مثلاً بازی فوتبالی را خودش سازماندهی کرده است و هیجانات نسل جوان را بشدت تحت تأثیر قرار می دهد و از رهگذر آن برای جامعه ما الگو سازی می کند. امروز چند درصد از جوانان ما تصویر شهید بهشتی، شهید رجایی، شهید باهنر یا دکتر چمران را بر دیوار اتاق خود دارند؟ و در مقابل چند درصد دیگر در محیط خود از تصاویر فلان فوتبالیست استفاده می کنند؟ تفاوت میان آن الگوهای متعالی و این الگوهای جایگزین، آن است که دسته نخست مقدمه ای هستند برای رسیدن به الگوهای بعدی که در نگاه اول دست نیافتنی به نظر می رسند؛ یعنی امامان و بزرگانی که خداوند آنها را الگو و اسوه قرار داده است.

مقوله دیگری که ابزاری است در دست دشمنان برای جذب نسل جوان، مسئله نیاز جنسی است. متأسفانه ما در فضای اجتماعی خودمان روی این مسئله هیچ فکر علمی منطقی نمی کنیم و مرتباً صورت مسئله را پاک می کنیم. چند روحانی بزرگوار جرأت کردند اشاراتی بکنند، ولی به اندازه زیادی محبوبیتشان پایین آمد. و این به خاطر بافت پیچیده ای است که ما در کشورمان درست کرده ایم. به هر حال ابزاری که امروز دشمن فوق العاده در بهره برداری از آن مصر است، مسئله نیاز جنسی است. چون مطالعه کرده که نقطه ضعف ما کجاست. کجاها انرژی فشرده داریم که می توان آن را برای تخریب جامعه مورد استفاده قرار داد؟ چیزی که مورد توجه او قرار گرفته، نیاز جنسی است که



مسجد امام جعفر صادق (ع)، تهران

مهندس جوان امکان بازدید جوانان از کارخانجات و جاهای دیگر را فراهم آورد و . . . طبیعی است وقتی چنین حرکتی در مسجد شکل گرفت بتدریج از امکانات مدرسه محل، کتابخانه محل، دانشگاه منطقه و . . . می توان در جهت فعالیتهای مسجد استفاده نمود.

نقش اوقات فراغت

جوان در طول شبانه روز، بخشی از زندگیش - متأثر از الزامات زندگی - شکل رسمی به خود می گیرد و جوان چه بخواهد چه نخواهد باید در آن حوزه ها فعالیت کند. اما یک بخش از زندگی او در اختیار خودش است و خودش مطابق علائق و ذوقش تصمیم می گیرد که چه کار کند. در این قسمتی که در اختیار خودش است و خودش تصمیم می گیرد، معمولاً دارای خلاقیت و ابتکار است. و چون با انگیزه درونی است، سعی می کند که آن نیازهایی که در بخش رسمی زندگی پاسخ داده نمی شود، در این قسمت تأمین کند. چون جوان نیاز به نشاط و هیجان و . . . دارد، وقتی در زندگی رسمی این هیجان برایش تأمین نمی شود، در این قسمت که خودش می تواند تصمیم بگیرد، درصدد برآوردن آن نیازها برمی آید. حال باید دید اکنون دین و روحانیت و حکومت دینی حضورش در این قسمت غیررسمی چه مقدار است؟ حضرت امام(ره) در این حوزه از زندگی جوانان وارد شد و انقلاب آفرید، در حالی که نظام آموزش و پرورش کار خودش را می کرد و درسش را می داد و جوانان مشغول کار و زندگی خود بودند. امام(ره) با ارتباط خوبی که با نسل جوان از راه دور برقرار کرد و با استفاده از ظرفیتهای خلاقیتها، از خلاقیتها همین بخش استفاده کرد. مشکلی که ما امروز بعد از ۲۰ سال پیدا کرده ایم این است که ما در این قسمت غیر رسمی جوان حضور نداریم و تنها حضورمان در بخشی از قسمتهای رسمی وقت جوانانمان است. اما از آنجا که این قسمت دارای چهره ای رسمی است، آن کارایی لازم را ندارد. متأسفانه حضور دشمن در اوقات فراغت جوانان خیلی بیشتر و ملموستر از ماست و این خطری است که ما را تهدید می کند. نسل جوان نیز متأثر از درک طبیعی خودش متوجه شده است که ما وابستگان به نظام، با پدیده های جدید تنها برخورد حذفی و منفعلانه داریم. و تازه همین نوع برخورد نیز مداومت ندارد و پس از مدتی نادیده گرفته می شود. لذا در اندک زمانی همه ممنوعیتها و محدودیتها برطرف می شود.

لزوم نوآوری

در تکنولوژی و علم دنیا دائم پدیده های نو خلق می شود. بخشی از این پدیده های نو به ضرر تفکر ماست و بخشی از آن هم بیطرف است؛ یعنی ما نیز می توانیم به استخدام بگیریم. علم و تکنولوژی بیطرف است، اگر ما به استخدام بگیریم جهش مثبت می شود، و اگر دشمن به استخدام بگیرد جهش منفی می شود. اما بعضی از این پدیده های نوبی که از غرب می آید بیطرف نیست. با این پدیده های نو هم باید با ابتکارات نو برخورد کنیم. روانشناسان درباره مقوله «نوآوری» معتقدند که اصولاً نوآوری اکتسابی نیست و تعداد کمی از آدمهای جامعه هستند که قدرت نوآوری و ابتکار



مسجدالنبی(ص)، نارمک، تهران

است. من هنوز آن گرمی دست امام جماعت مسجدمان را بیاد دارم که دست ما را می فشرد و با روی باز از ما استقبال می کرد. موفقیت در برقراری ارتباط وابسته به یک مجموعه نکات ریز است که باید یکی یکی اینها را مطالعه و کشف کرد و سپس به صورت کتاب در اختیار امام جماعت قرار داد. برای کشف مجموعه این عوامل، باید کتابهای روانشناسی رشد دوره نوجوانی و جوانی را مطالعه کرد، چون طبقه اجتماعی افراد جامعه با هم فرق می کند و هر یک نیازهای خاص خود را دارند و باید برای هر کدام روش ویژه ای که در مورد او کارایی دارد به کار برد. اما این، زمانی ممکن است که متناسب با شرایط زمان و نیاز جوانان فضای تازه ای پیرامون مساجد شکل بگیرد. این فضای تازه در دو قسمت قابل طرح است و باید به موازات هم سازماندهی شود: نخست جنبه فیزیکی و به اصطلاح سخت افزاری دارد؛ یعنی علاوه بر وجود فضایی برای انجام عبادت، چه امکانات دیگری در اطراف محل عبادت در اختیار جوان و نوجوانان مراجعه کننده به مسجد قرار گیرد؟

دیگری جنبه نرم افزاری دارد؛ یعنی چه روابطی در مسجد حاکم باشد و چه خدماتی در مسجد ارائه گردد تا زمینه جذب جوانان و نوجوانان فراهم شود؟

واضح است که محور اصلی فعالیت مسجد انجام عبادت خداست، اما یک سلسله فعالیت مباح و مستحب می تواند مقدمه جذب نوجوانان و جوانان قرار بگیرد. مثل برگزاری انواع مسابقات، زدن اردوهای یک روزه و چند روزه، ارائه مشورت و راهنمایی به جوانان محل، تشکیل کتابخانه و قرائتخانه در مسجد، برگزاری انواع جشنها و سخنرانیها، استفاده از سخنرانان و هنرمندان متعدد برای ارائه برنامه در سالنها و فضاهای وابسته به مسجد. برای تحقق چنین شرایطی باید روحانی مسجد در موضع رهبری مسجد قرار گیرد و نیروهای کیفی از افراد مؤثر را به کمک بطلبد. برای مثال هیئتی متشکل از یک دبیر متعدد موفق، یک مهندس متدین اهل مسجد، یک خانم تحصیلکرده مسجدی و یک بازنشسته اداری پر تلاش را سازمان داده و بین آنها تقسیم کار نماید.

از طریق دبیر متدین، نوجوانان و جوانان را تشکل داده، آنها را در اداره مسجد مشارکت دهد و بعضی از کارها را به خودشان واگذارد. از طریق بازنشسته اداری، کار تأمین منابع مالی از طریق مردم خیر محل را برای فعالیت جوانان فراهم آورد. از طریق

تأمین منابع مالی از دیدگاه کلان:

از دیدگاه کلان، نیازمندیهای انسان در جامعه به دو دسته تقسیم می‌شود: نخست نیازهای مادی و دیگری نیازهای روحی. نیازمندیهای مادی مانند مسکن، غذا، پوشاک و... نیازهای روحی همچون: علم، عبادت، ارتباط با خدا و... اما سؤال این است که بر اساس تفکر حکومت دینی، تأمین کدام یک از این نیازمندیها بر دیگری مقدم است. پاسخ درست آن است که همزمان باید به هر دوی آنها فکر کرد، زیرا مثلاً اگر آموزش و پرورش به جامعه ندهیم، معلوم نیست بتوانیم مسکن و غذا و پوشاک را تولید و مصرف کنیم. همچنین اگر انسانی از نظر جسمی سالم نبود، معلوم نیست آموزش او موفقیت آمیز باشد. پس آنچه مهم است، توجه متعادل حکومت بر این دو حوزه است. اینکه مردم ذهنشان بیشتر متوجه مسکن خوب و غذای خوب و پوشاک خوب باشد، عامل بی‌توجهی به معنویت می‌گردد. بویژه که الگوسازی مسکن و غذا و پوشاک، از بیرون مرزهای کشور باشد. بنابراین وقتی این تعادل به هم بریزد، دولتها در توزیع منابع موجود در اختیارشان، دچار یک معضل هستند: اگر بخواهند به این نیازهای مادی توجهی نمایند، مشکل سیاسی پیدا می‌کنند. از طرف دیگر حل بلند مدت مشکلشان سرمایه‌گذاری روی فرهنگ و معنویت جامعه را طلب می‌نماید. لذا هرگاه سخن از فقر می‌شود، تنها توجه به همین حوزه‌های مادی است و کمتر کسی توجه دارد که این شخص فقیر و فرزندانش، نیازمند یک مسجد خوب برای گذراندن سالها اوقات فراغتشان نیز می‌باشد. این جزء نیازهای مردم قلمداد نمی‌شود و کسی نگران این نیست که این جوان - علاوه بر اینکه شغل می‌خواهد - جایی را نیز برای گذران وقت فراغتش می‌خواهد.

تأمین منابع مالی از دیدگاه خرد

اما از دیدگاه خرد، نمی‌توان چنین تصور کرد که تا وضعیت کلان اصلاح نشود و آن تعادل مورد بحث، به وجود نیاید، کاری از پیش نمی‌رود. لذا نمی‌توان منتظر نشست تا فرهنگ جامعه به لحاظ ارزشگذاری بر روی نیازها اصلاح شود و نیز دولت در توزیع منابع به تعادل برسد، آنگاه در حوزه‌های خرد به تأمین منابع مالی پرداخت.



مسجد ابوزر، تهران

متأسفانه در طول این صد سال اخیر که تحولات جدید در کشور ما به وجود آمده، شکل سازندگی کشور به نحوی بوده است که بسیاری از بچه‌های مبتکر و خلاق ما به دنیای مادیات رفته‌اند؛ یعنی در حوزه‌های مهندسی و پزشکی. استعدادهای خلاق که واگرایی در آنها یافت می‌شود، کمتر به حوزه‌های معارف دینی آمدند؛ نه این که نباشند، بلکه تعدادشان کم است. مشکل دیگر این است که در حوزه‌های دینی اگر کسی حرف تازه‌ای بزند، ممکن است آبروی خودش برود. همچنین احتمال به وجود آمدن انحرافات در نتیجه این نوآوریها، بسیاری از نیروهای خلاق دلسوز را با احتیاط مواجه می‌کند. چنین مشکلاتی باعث می‌شود که در این حوزه‌ها، افراد خیلی با تأنی اقدام کنند و در مجموع، حرکات نوآور بسیار کند پیش رود. در حالی که دشمن ما این گونه نیست؛ یعنی نسبتی که دشمن ما برای حضور در ذهن جوانان، نوآوری و ابتکار دارند با نسبتی که نیروهای مذهبی جامعه ما ابتکار و نوآوری دارند بیشتر است. زیرا بعد از گذشت دو دهه، باید حضور ما بیشتر می‌شد در حالی که حضور دشمن به طور محسوسی افزایش یافته است. ما حتی در خود سازمان روحانیت نیاز به نوآوری داریم. اگر جایگاه روحانیت به درستی تبیین و تعریف نشود و پایگاه مناسبی برای تأثیرگذاری نداشته باشد، به طور طبیعی یک جوان با خود می‌گوید: من به جای اینکه ۱۲ یا ۱۸ سال در حوزه علمیه درس بخوانم و بعد در گوشه‌ای کار ساده‌ای داشته باشم، می‌روم مثلاً چهار سال مهندسی می‌خوانم و با این استعدادی که من دارم سه سال بعد رئیس یک کارخانه بزرگ هستم. پس ما به هر حال در این حوزه، برای جذب نوآوران و مبتکران و خلاقان مشکلات داریم. البته برخی از این نوآوریها در حد و اندازه بسیاری از ما نیست، اما آنچه از ما انتظار می‌رود، آن است که در احیای همان مسجدهای که به ما واگذار شده نوآوری و حرکتی تازه‌ای در جهت طراوت بخشیدن به مسجد محل به وجود آوریم. البته انسان یا خودش نوآور است، یا اینکه هنر رهبری و جذب نوآوران پیرامون خودش را دارد. یعنی الزاماً همیشه آدم نباید خودش مغز متفکر باشد و همیشه ایده‌های تازه خلق کند، بلکه می‌تواند با ویژگیهای اخلاقی خود، انسانهای نوآوری را دور خود جمع کند. این یک ویژگی مدیریتی و قدرت رهبری در حوزه مسئولیت شخص است.

تأمین منابع مالی

در اقتصاد، یک اقتصاد خرد داریم و یک اقتصاد کلان. از جمع تحولات اقتصادی هزاران کارخانه و هزاران فعالیتهای مختلف اقتصادی خرد، مباحث اقتصاد کلان شکل می‌گیرد. در بحث تحصیل منابع مالی برای حوزه‌های مذهبی نیز از دو دیدگاه خرد و کلان می‌توان به موضوع نگریست.



اردوی مسجد شهداء، تهران
هر کسی در حوزه هر مسجدی هست باید به مردم آن حوزه نگاه کند و ظرفیتهای آنها را کشف کند.

آنچه تا اینجا بیان شد فهرستی از ظرفیتهای موجود بود که در ظاهر هیچ رابطه‌ای با جذب سرمایه ندارد، اما همینها را با یک ارتباط منطقی می‌توان به منابع مالی تبدیل کرد. به نظر می‌رسد که روحانی در مسجد باید در حوزه رهبری قرار داشته باشد. حوزه رهبری یعنی کسی که خط فکری حرکت دیگران را سازماندهی نماید. فرقی با مدیر این است که مدیر، هم فکر می‌کند و هم خودش یک کارهایی از آن را عملی می‌کند. رهبری چیزی بالاتر از مدیریت است؛ رهبری یعنی کسی که فکرش را می‌تواند طوری القا کند که دیگران اقدامات عملی را به اجرا در آورند. شما علما باید در مسجد بتوانید خود را در حوزه رهبری قرار دهید. برای اینکه بتوانید این پایگاه را بسازید باید گروههایی را دور خود جمع کنید تا بتوانند در این سازماندهیها به شما کمک کنند. این یک انتظار بیجاست که یک روحانی هم خوب درس بخواند، هم بهنگام باشد، هم اینکه همه کارهای مسجد را سازماندهی کند. بلکه باید یک شرایطی فراهم کنیم که این شخص بتواند در موضع رهبری خود قرار بگیرد. مثلاً از یک دبیر متدین بازنشسته و با تجربه در جهت جذب جوانان به مسجد می‌توان سود جست. سپس از برخی نیروهای تحصیلکرده برای برنامه‌ریزی جوانان جذب شده می‌توان استفاده کرد. بسیاری از افراد نیروهای عملیاتی و تلاشگرند. از آنها نیز در این چنین کارها باید بهره گرفت و کارهای تدارکاتی را به آنها سپرد. همچنین می‌شود از یک روانشناس متدین برای شناسایی نیازهای اهل مسجد و محل، از قبیل نیازهای آموزشی، اطلاع‌رسانی، مشاوره تحصیلی، مشاوره شغلی و حتی نیازهای معنوی و اعتقادی، استفاده کرد. وقتی این برنامه‌ریزیها و این جذب نیروهای متعدد انجام شد، آنگاه می‌توان از والدین این جوانان و نوجوانان، برای تأمین همه یا بخشی از این هزینه‌ها درخواست کمک کرد. پدر و مادرها نیز به خاطر همان ظرفیتی که پیش از این بیان شد، حاضرند برای سعادت فرزندشان کمکهای خوبی به مسجد ارائه نمایند.

این خود یک استفاده از ظرفیتهای موجود برای جذب منابع مالی به شمار می‌آید؛ یعنی ظرفیت عشق پدر و مادر به فرزند که در کشور ما بسیار عمیق است. از سایر ظرفیتهای نیز مانند این نمونه می‌توان بهره جست و منابع مالی خوبی برای مسجد جذب نمود.

هدف مقدس ما این است که تعداد جوانان در مسجد، همچنین وقتی را که به مسجد اختصاص می‌دهند، افزایش دهیم و ارتقاء بخشیم؛ این یک مقوله کمی است. اما بحث کیفیت نیز مطرح است؛ یعنی حالا که جوان یا نوجوان وقت خودش را در مسجد صرف می‌کند این وقت را چگونه بگذراند؟ به عبارت دیگر، انسان انواع ارتباطات دارد: ارتباط با خدا، با خود، با اقوام، با دوستان، با اهل محله و با سایر افراد جامعه. وقتی سخن از کیفیت حضور جوان در مسجد در میان است، در واقع در جستجوی مسجدی هستیم که بتواند دین را در همه رابطه‌ها رسوخ دهد. اگر فقط دین در رابطه انسان با خدا حضور داشته باشد، دیگر این دین اسلام نیست و از سیاست جداست و یک دین کوچک شده انحرافی است. آن دینی که می‌خواهد حکومت کند، باید در همه این رابطه‌ها نقش خود را ایفا نماید و آنها را تنظیم نماید. پس مسجدی موفق است که تعداد جوانان و نوجوانان در آن بیشتر است و وقت آنها در آن مسجد بیشتر صرف می‌شود و در این فرصت جوان را به سطحی ارتقا می‌دهد که دین در تمامی رابطه‌های او حضور و رسوخ پیدا کند. بنابراین برای ما حضور دین در ارتباطات مختلف جوانان مهم است و باید افزایش یابد. برای رسیدن به چنین مسجدی ابتدا باید در محلی که داریم ظرفیت شناسی کنیم. در اینجا به برخی از ظرفیتهای اشاره‌ای می‌کنیم:

ظرفیت شناسی مسجد محل برای تأمین منابع مالی
نخست اینکه در فرهنگ ما پدران و مادران از جان خود برای فرزندانمان مایه می‌گذارند و عاشق آنها هستند.

ظرفیت دیگر ذخایر فرهنگ عمیق تاریخی ماست که در هیچ جای دنیا وجود ندارد، مانند عشق به ائمه اطهار(ع)، امیرمؤمنان، امام حسین(ع) و... که در وجود هر جوان ایرانی وجود دارد. این یک ذخیره است و باید ببینیم چگونه می‌توان از این ذخیره‌ها برای برقرار کردن پایگاه فرهنگی در مسجد کمک گرفت. ظرفیت دیگر فطرت پاک است که در وجود همه به ودیعه نهاده شده؛ یعنی همه انسانها مذهب را می‌خواهند و به آن نیازمندند.

ظرفیت دیگری که در کشور ما وجود دارد، «آبروی تاریخی روحانیت» است. این آبرو به راحتی و ارزان به دست نیامده است؛ زیرا محصول تحمل و استقامتی است که روحانیت در برابر سختیها و گرفتاریها از خود نشان داده است. در بسیاری موارد حتی می‌توانسته‌اند زندگی مجللی داشته باشند، اما با توده‌های فقیر نشسته‌اند و زندگی کرده‌اند و مفهومی از کلمه روحانیت در ذهن این مردم - به لحاظ تاریخی - نقش بسته است. لذا حتی همان جوانی که به روحانی متلک می‌گوید در ذهنش برای روحانی احترام قایل است و این لباس را که می‌بیند رفتارش تغییر پیدا می‌کند. ظرفیت دیگر، نیاز خود جوانان به حوزه‌های معنویت، مذهب و عرفان است، که از آن بسیار می‌توان بهره‌مند شد.

یکی دیگر از این ظرفیتهای جغرافیایی مردم محل است. مثلاً در جنوب شهر مردم سرمایه کمتری دارند، ولی عاشق امام حسین(ع) هستند و حاضرند از وقت و نیرویشان مایه بگذارند.